



ارانی و زبان فارسی

جعفر شجاع کیهانی

جامعه ایرانی به ویژه جامعه فرهنگی، در اواخر دهه ۱۲۹۰ و در آستانه ۱۳۰۰ شمسی، به سوی روزگار نو در حال تحوّل بود. هر چند زمینه‌های این تحوّل با انقلاب مشروطه آغاز شده بود، عوامل بازدارنده از شدّت و حرکت این انقلاب کاست و چه بسا راهی دیگر پیش روی آن نهاد. با سرنگونی حکومت قاجار (۱۳۰۴ ش) و در فاصله برآمدن حاکمیتی جدید و شکل‌گیری سازمان‌های نظارتی، فرصتی دست داد تا ایران، به تأثیر تحولات جهان غرب، حرکتی آغاز کند. این حرکت، در فضای باز سیاسی و اجتماعی، به خصوص تغییرات نهادی نظری در حیطه فرهنگ پدید آورد. دانشجویانی که از اروپا به وطن بازگشته بودند، با مقایسه اوضاع جهان غرب و ایران، به کمبودهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی کشور خود آگاهی یافتند. برای بالا بردن سطح آگاهی مردم انتشار نشریات رونق گرفت. تألیف مقالات در حوزه‌های فرهنگی با گرایش به ناسیونالیسم ایرانی شدت یافت. احساسات آلمان‌دوستی در شعر و ادبیات و موضع‌گیری در مخالفت با سیاست‌های انگلیس و روس از جلوه‌های بارز این دوران است که در جریان جنگ بین‌الملل (۱۹۱۴-۱۹۱۸) آغاز شده بود. از جمله جرایدی که با گرایش به ملی‌گرایی پرشور و شوق در خارج از کشور به چاپ می‌رسید مجله علمی-ادبی ایرانشهر به مدیریت حسین کاظم‌زاده ایرانشهر (۱۲۶۲-۱۳۴۰) بود. این مجله از تیر

۱۳۰۱ تا اسفند ۱۳۰۵ (ژوئن ۱۹۲۲ تا فوریه ۱۹۲۷) جمعاً در چهل و هشت شماره در برلین به چاپ رسید. ایرانشهر، پس از تعطیلی مجله کاوه (۱۳۰۰ ش)، توانست جای خالی آن را پر کند و مأمونی برای درج مقالاتی باشد که به زبان و فرهنگ ایرانی می‌پرداخت و محلی برای تبلیغ آرمان‌های اصلاح‌طلبان بود.^۱ از جمله این مطالب مقاله «زبان فارسی» است که تقی ارانی (۱۲۸۱-۱۴ بهمن ۱۳۱۸) پیش از ۱۳۰۸ شمسی، هنگامی که در برلین دانشجوی بود، نوشت و در مجله ایرانشهر (سال دوم، شماره ۵ و ۶) به چاپ رسید.

مقاله «زبان فارسی»، که در ذیل عنوانِ تحقیقات لسانی مجله ایرانشهر به چاپ رسید، در زمان خود مقاله‌ای بدیع و به لحاظ تحقیقات زبانی نظرگیر بود. این مقاله شامل معرفی کوتاهی است از ریشه زبان فارسی و بررسی برخی واژه‌های بنیادی مشترک در زبان‌های آریایی. نویسنده، در مقایسه زبان فارسی با زبان‌های آریایی و زبان‌های سامی (عربی، عبرانی، یهودی)، به این نتیجه رسیده است که زبان فارسی همه اختصاصات زبان‌های آریایی را داراست و با زبان عربی افتراق دارد. ارانی، در کاربرد واژه‌های بیگانه به ویژه عربی، اظهار نظر کرده به خصوص استفاده از واژه‌های عربی را در زبان فارسی تنها به ضرورت جایز دانسته است. درباره کاربرد اصطلاحات علمی، اصل لاتینی و یونانی آنها را ترجیح داده است با این شرط که با تغییراتی به «کالبد فارسی» درآیند. ارانی، در این مقاله، دست به واژه‌سازی نیز زده و، برای برخی از واژه‌های بیگانه، معادل‌هایی پیشنهاد کرده است. دیدگاه ارانی سپس تعدیل یافت چنان که، به گزارش انور خامه‌ای (خاطرات سیاسی، نشر گفتار، تهران ۱۳۷۲، ص ۲۵-۲۶)، از ناسیونالیسم افراطی نظر برگرداند و در حوزه زبانی دیگر اعتقادی به فارسی سره نداشت و آن را سیاست حکومت رضا شاه می‌شمرد و به سخره می‌گرفت. وی می‌نویسد: «آن روز ارانی برای من توضیح داد که این عمل [سره‌نویسی] نتیجه شووینیسیم و ناسیونالیسم غلط است نه میهن‌پرستی و ناسیونالیسم واقعی».

۱) از جمله به مقالاتی می‌توان اشاره کرد که با گرایش به فرهنگ ایران باستان در دو مجله کاوه و ایرانشهر درباره فرهنگ ایران باستان با عناوینی به شرح زیر چاپ و منتشر شد:
در مجله کاوه: «کاوه و درفش کاویانی»، «نوروز جمشیدی»، «قدیم‌ترین شعر فارسی بعد از اسلام»، «مشاهیر شعرای ایران»، «بالشویسم در ایران قدیم (مزدک)»، «زبان فارسی»، «منشأ اصلی و قدیم شاهنامه»؛
در مجله ایرانشهر: «اساس نوروز جمشیدی»، «تاریخ کشف خطوط میخی»، «عناصر ترقی در فطرت ایرانی»، «ملیت و روح ملی ایران»، «تئاتر و موسیقی در ایران»، «گوته و حافظ».

تدقیقات لسانی

زبان فارسی*

زبان فارسی یکی از السنه آریائی است که قوانین گرامری و ریشه لغات ساده اولیه آن به سایر زبان‌های آریائی شباهت کامل دارد. برای مثال در شباهت قوانین گرامری، صیغه جمع افعال را ملاحظه می‌نمائیم. در تمام زبان‌های آریائی، صیغه جمع هر فعل به دو نفر و بیشتر دلالت می‌کند. مثلاً «آمدند» را می‌توان به آمدن دو نفر یا بیشتر اطلاق نمود؛ ولی در زبان‌های دیگر مانند زبان‌های سامی، این حالت وجود ندارد بلکه، برای نسبت فعلی به دو نفر، صیغه مخصوص و، به بالاتر از آن، صیغه دیگری موجود است. مثلاً، در زبان عربی که جزء السنه سامی است، در فعل آمدن، برای دو نفر «جاء» و، به بالاتر از آن، «جاءوا» استعمال می‌کنند و، در نتیجه این قبیل اختلافات (در تثبینه و جمع، در مذکر و مؤنث)، افعال آریائی با شش صیغه و سامی با ده الی چهارده صیغه صرف می‌شود و، چنان‌که می‌دانیم، افعال زبان فارسی شش صیغه بیشتر ندارند. نظیر این ملاحظات را در تمام قواعد گرامری می‌توان به جای آورد. برای مثال، در شباهت لغات، کلمات خدا و پدر و مادر و غیره را، که کلمات ساده و طبیعی هستند، انتخاب می‌نمائیم. در کلمه مادر مثلاً، برای اینکه اولین بار طفل احتیاج خود را به مادر اظهار نموده درخواست شیر و غذا نماید، همان حرکتی را که لب‌های او در موقع مکیدن پستان می‌نمودند او در موقع اظهار احتیاج به لب‌های خود می‌دهد. بدین ترتیب، از فشار لب‌ها به یکدیگر و عقب کشیدن عضلات محرکه لب، حرف میم تولید می‌شود. این حرف در لغت مادر بسیاری از السنه موجود است ولی در زبان‌های آریائی اختصاصاتی موجود است که به لغت مادر شکل مخصوصی می‌دهد. مثلاً اطفال آریائی نژاد ابتدا لب‌ها را به هم می‌چسبانیده بعد باز می‌نمایند؛ بدین ترتیب، از این حرکت لب‌ها، هجای (سیلاب) ما درست می‌شود. ولی، مثلاً در السنه سامی مانند عبرانی و یهودی و عربی، ابتدا دهان باز شده بعد لب‌ها به هم فشار داده می‌شوند؛ بدین ترتیب، در السنه نوع اول کلمه مادر به میم شروع می‌شود (مادر، موتر، ماذر و غیره) در صورتی که، در السنه نوع دوم، میم در آخر کلمه واقع می‌شود (ام، ایم، ام و غیره) و این تغییرات نتیجه تأثیرات خارجی از قبیل اختصاصات محیطی و نژادی و غیره است و، چنان‌که ملاحظه می‌شود، اختصاصات لغت مادر را در زبان‌های آریائی زبان فارسی نیز داراست. نظیر این ملاحظات را می‌توان در حرف «پ» و یا حروف مبدل از آن (ب، ف)، که در کلمه پدر موجودند، به جای آورد. برای وجود این حرف

* مستخرجاتی از این مقاله نقل می‌شود.

در کلمۀ پدر، علت مخصوصی در دست نیست؛ ولی، چون در اغلب السنه دیده می‌شود، بلاشک یک علت طبیعی دارد؛ چه کاملاً نظیر کلمۀ مادر بوده از جمله کلمات عمومی از قبیل ماما و مامان برای مادر برای کلمۀ پدر نیز موجود است، مانند پاپا و بابا و غیره؛ و نیز، مانند حالت سابق، در زبان‌های آریائی این حرف در ابتدای کلمه (پدر، پر، فاطر، فاذر و غیره) و، در السنه سامی، در انتهای آن واقع شده (مانند کلمۀ آب در زبان عبری). گمان می‌رود که حروف ب، پ، ف در لغات پدر در نتیجه محبت پدر و بوسیدن او که یک نوع اظهار محبت طبیعی است تولید شده باشد. از ملاحظات فوق نتیجه می‌شود که زبان فارسی نیز تمام اختصاصات زبان‌های آریائی را داراست.

زبانی که بعد از عرب معمول شده با فرس قدیم تفاوت زیاد دارد و به فارسی تازه یا فرس جدید مشهور است. ولی، به جای اینکه احساسات ایرانیان بیخ زبان‌های دیگر را از شکرستان فارسی براندازد و خار لغات بیگانه را از گلستان فرس باستان ریشه کن سازد بدتر تیشه بر ریشه آثار ملی خود زده از مخلوط و غیر مستقل شدن زبان خود جلوگیری نکردند. در این میان، فقط چند نفر که آثار روشن نیاکان در آنها جلوه‌گر و درخشان بود ظهور نمودند که برای حفظ مقداری از لغات فارسی الحق خدمت بزرگی کردند از جمله خلاق سخن دقیقی و، از همه مهم‌تر، حکیم ابولقاسم فردوسی طوسی بودند. شاعر اخیر یکی از وجودهای فوق‌العاده جهان و از بزرگترین افتخارات ایرانیان است که در حقیقت نمونه روح و احساسات ایرانی باید شمرده شود.

مقدرات کار زبان فارسی را از قرون وسطی به بعد به جایی کشاند که ادبای ایرانی نه فقط زبان عربی را داخل فارسی کردند بلکه عده‌ای نیز در ادبیات عربی زحمت کشیدند، قصاید و غزلیات و نظم و نثر خود را به زبان عربی گفتند و نوشتند به قسمی که عده‌ای از ادبای مهم عرب اساساً فارسی زبان و ایرانی‌نژاد هستند، چنان‌که بدیع الزمان همدانی، که از وجودهای فوق‌العاده بوده و اشعار عربی او امروزه از بهترین منظومات کلاسیک ممالک تازی زبان مانند مصر و غیره است، یکی از بهترین نمونه‌ها می‌باشد...

عقیده نگارنده راجع به تکمیل و مستقل ساختن زبان فارسی به شرح ذیل است:

اولاً، درباره لغات معمولی، باید آنچه ممکن است لغات فارسی را جمع‌آوری کرده به کاربرد و آنچه دسترس به لغات فارسی نداریم و از داشتن آنها ناگزیریم لغات عربی را قبول کرده ولی عده آنها را معین و محدود کنیم. به عبارت دیگر، آنها را رسماً فارسی بشناسیم و همان معامله را که با کلمات فارسی می‌کنیم با آنها نیز بنمائیم یعنی، اگر یک کلمه فرد را مثلاً

قبول می‌کنیم، آن را به «واو و نون» و «یا و نون» و جمع مکسر مانند عربی جمع نبندیم بلکه علامت جمع فارسی یعنی «ان» و «ها» را به کار بریم^۲ و همچنین کلمات بیگانه را، در هر موردی، تابع قوانین گرامری فارسی کنیم و اگر بخواهیم کتاب لغتی برای کلمات فارسی بنویسیم آن کلمات را نیز جزء آن قرار دهیم منتها ممکن است، مانند سایر زبان‌ها، در کتاب لغت، علامتی روی کلماتی که از زبان‌های بیگانه گرفته شده‌اند گذاشته شود.

ثانیاً درباره لغات علمی باید اصطلاحات بین‌المللی را قبول کرد. توضیح آنکه، چون ما مجبور هستیم علوم جدید را از اروپائی‌ها اتخاذ کنیم و اطلاعات معموله در این علوم نه در زبان فارسی و نه در زبان عربی موجودند، ما باید به یکی از سه وسیله متوسل شویم: یا از خود لغت وضع کنیم؛ یا اصطلاحاتی از فارسی و عربی به طور مسامحه (چون عین اصطلاحات در این زبان‌ها وجود ندارند) در مقابل اصطلاحات علمی به کار بریم؛ و یا بالاخره عین اصطلاحات اروپائی را قبول کنیم. به عقیده من طریقه اخیر بهتر است. چه اولاً لغات علمی اروپائی میان ملل متمدنه قبولیت عامه دارند، بنابراین، برای افاده و استفاده از کتب علمی ملل دیگر اصطلاحات بین‌الملل کمک زیاد می‌کند؛ ثانیاً، اگر ما بخواهیم اصطلاحات وضع کنیم، چنان‌که ذکر شد، به طور مسامحه و دور از مفهوم اصلی خواهد بود؛ چنان‌که کلمه انرژی را بعضی «شهامت» و برخی «اثر» و غیره ترجمه کرده‌اند، در صورتی که مفهوم انرژی با مفهوم این کلمات تفاوت زیاد دارد و، به عقیده من، بهترین ترجمه که برای کلمه انرژی می‌توان یافت همان خود کلمه انرژی است و همچنین است سایر اصطلاحات علمی. ولی نباید در اینجا یک مطلب را ناگفته گذاشت و آن اینکه ملل متمدنه تماماً این اصطلاحات را از دو زبان لاتینی و یونانی گرفته مطابق زبان خود تغییراتی در آن داده‌اند. پس بهتر آن است که ما هم این لغات را از دو زبان فوق‌الذکر بگیریم و گرنه دچار اشکال زیاد خواهیم شد. زیرا عده‌ای که به زبان فرانسه مثلاً آشنا هستند اصطلاحات فرانسه و عده دیگر انگلیسی و جمعی آلمانی و غیره را استعمال خواهند کرد به قسمی که چهار جوان ایرانی ممکن است دور هم جمع شده و هر چهار عالم به یک علم باشند ولی، چون با زبان‌های مختلفه تحصیل کرده‌اند، حرف یکدیگر را نفهمند. همین اشکال در اصطلاحات معمولی نیز موجود است مثلاً ایستگاه راه‌آهن را، در نواحی آذربایجان، به مناسبت همسایگی با روس‌ها، «واگزال» و، در طهران، به واسطه دخالت بلژیکی «گار» می‌گویند و، اگر فردا عده‌ای از محصلینی که در آلمان هستند مراجعت کنند، «بانهورف» خواهند نامید. بنابراین، ما باید به سرچشمه رجوع کنیم و از یک

(۲) نویسنده خود به این قاعده وفادار نبوده و، به دفعات، کلمات عربی را به همان سیاق عربی جمع بسته است، از جمله افتخارات، مقدرات، محصلین.

مَلَّت معینی کسب اصطلاحات نکنیم بلکه همواره باید مرجع ما همان دو زبان لاتینی و یونانی باشد.

شرح فوق را می‌توان چنین خلاصه کرد که ما آنچه لغت داریم به کار انداخته و آنچه نداریم از زبان‌های دیگر (عربی و لاتینی و یونانی) گرفته به کالبد فارسی درآوریم و قوانین زبان خود را به اسلوب سایر زبان‌های آریائی و السنه مغرب زمین ترتیب دهیم تا به داشتن یک زبان مستقل موفق گردیم وگرنه هر کسی که بخواهد فارسی کامل تحصیل کند ابتدا باید مدّت‌ها برای آموختن زبان عربی زحمت بکشد بعد فارسی تحصیل کند؛ پس از اتمام این زحمات مشاهده خواهد کرد که به اصطلاحات جدید آشنا نیست؛ پس باید یکی از زبان‌های اروپائی را نیز تحصیل کند. چیزی که از تمام این اشکالات جلوگیری می‌کند این است که برای فارسی یک لغت جامع مطابق شرح فوق تهیه نمود، آن را از زبان‌های دیگر بی‌نیاز کرد. چون عجالتاً آکادمی نداریم، طریقه علمی برای این کار این است که هر کس تا می‌تواند لغات ساده فارسی را مصطلح کرده به کار بردن آنها را اعلان و پیشنهاد کند و از جمله دیگران نیندیشد؛ چه عاقبت آفتاب حقیقت از زیر ابر باطل بیرون آید، تن درست از ناخوش جدا کند. من در اینجا برای نمونه به پیشنهاد چند کلمه ذیل مبادرت می‌ورزم: دانشستان، مدرسه عالی (اونیورسیتیه)؛ دانشی، محصل در مدرسه عالی؛ دبستان، مدرسه ابتدائی و متوسط؛ دبستانی، محصل دبستان...

خاتماً متذکر می‌شود که، درباره زبان فارسی، جوانان ایرانی نباید یک نکته مهم را فراموش کنند و آن اینکه این زبان، علاوه بر پیشامدهای فوق‌الذکر، رواج اولیه خود را نیز از دست داده، وسعت قلمرو آن کوچک‌تر شده است. یعنی پیشامدهای تاریخی در بعضی نقاط اهمیّت آن را از بین برده چنان‌که، در نواحی قفقاز، به واسطه استیلای روس‌ها و تبلیغات ترک‌ها، تقریباً اثری از زبان شیرین ما باقی نمانده، در صورتی که این نواحی عده‌ای از سخنوران بزرگ فارسی‌زبان را پرورش داده‌اند؛ مثلاً، از شهر شیروان، حکیم خاقانی شیروانی برخاسته که احساسات ایران‌دوستی وی از قصیده‌ای که در مقابل خرابه‌های مدائن سروده بر هر شخص تیزبین آشکار و روشن است. ولی، اگر امروز باد صبا پیغام جمال‌الدین اصفهانی را به شهر شیروان برسد، مرد سخندانی که سخن او را فهمیده به او جوابی دهد وجود ندارد^۳. نیز شهر گنجه حکیمی مانند نظامی گنجوی را پرورش داده که از شعرای درجه اول ما و نخستین شاعر رمانتیک زبان فارسی است. با این حال، امروز، در این نواحی، اثری از زبان

۳) اشاره به جوابیه جمال‌الدین اصفهانی به شعر خاقانی به مطلع

کیست که پیغام من به شهر شیروان برسد یک سخن از من بدان مرد سخندان برد

فارسی نیست و نیز، در شهرهای ترکستان مانند بخارا و مرو و غیره، که مهد پرورش عده‌ای از شعرای بزرگ ما از قبیل رودکی و غیره هستند، و همچنین در افغانستان، نزدیک است که تبلیغات ملل دیگر زبان ما را از بین ببرد. پس مردان فداکار و ملیت دوست ما باید جان‌نثاری کرده برای تبلیغ زبان فارسی از فرستادن معلمین فارسی زبان و انتشار رساله‌های مجانی و ارزان در این نواحی خودداری نکنند.

